

مصاحبه‌شونده: دکتر علی اصغر علم الهدی

مصاحبه‌کننده: هادی ناظم بکایی

تاریخ مصاحبه: ۸۴/۱۰/۱۴

دانشکده: شیمی

سال ورود: ۱۳۷۷

لطف کنید یک بیوگرافی از خودتان بفرمائید و خودتان را معرفی کنید.

بسم ... الرحمن الرحيم . من هم خدمت شما سلام عرض می کنم . من علی اصغر علم الهدی هستم ورودی سال ۵۱ با شماره دانشجویی ۵۱۰۲۴۰۰۱ در دانشکده شیمی مشغول شدم و در سال ۵۶ هم فارغ التحصیل شدم . بعد از آن هم برای ادامه ی تحصیل به خارج رفتم و فوق لیسانس شیمی تجزیه , فوق لیسانس شیمی پلیمر , دکتری شیمی تجزیه و بعد هم دو سال کار پست بک انجام دادم و بعدش هم برگشتم . از وقتی هم که آمدم " سال ۶۸ " یک مدتی را به صورت مشاوره ی خصوصی مشغول بودم و کارهای فنی و صنعتی انجام میدادم و مدتی هم حدود ۵ سال در شرکت کشت و صنعت راسپرووری مغان به عنوان معاون فنی و صنعتی مدیرعامل بخش صنعتش و بخشهای فنی بودم و از سال ۷۷ هم دعوت به کار شدم به شرکت تعاونی چند منظوره که دانشگاه برای ارتباط بیشتر با صنعت احداث کرده بود با سرمایه گذاری فارغ التحصیلان و اعضای هیئت علمنی . با توجه به سوابقی که داشتم به عنوان مدیرعامل دعوت به کار شدم, هم بحثهای آشنایی با صنعت به عنوان کسی که در طول دوره ی ۵ سال خدمتم در کشت و صنعت مغان , بزرگترین کارخانه ی تولید قند یعنی در حقیقت تولید شکر از چغندر قند که در کشور دو تا از ۵۰۰۰ تنی یکی اش آنجاست , بزرگترین کارخانه لبنیات ۱۸۰ تن شیر در روز در آن تاریخ و کارخانه های آب میوه و پنبه پاک کنی , بخشها و قسمت های فنی مثل تامین و تصفیه آب , فاضلاب و راه سازی و عمران , تعمیرات و این قسمتهایش را ارتباطات اجرایی داشتیم . در آن تاریخ حتی سعی کردیم که در راستای یک پروژه بزرگ صنعتی که ساخت دستگاههای آبیاری بارانی بود, با دانشگاه صنعتی شریف ارتباط برقرار کنیم , که موفق هم شدیم . لذا اعضای هیئت مدیره که اینجا بودند و با کارما هم آشنا بودند برای همکاری دعوت کردند. من هم به عنوان مدیرعامل در سال ۷۷ در شرکت تعاونی چند منظوره ی شریف مشغول شدم . یکی دو سالی از این قضیه گذشته بود که ریاست

محترم وقت دانشگاه به من محبت داشتند و با توجه به سوابق علمی که داشتم گفتند که به هر حال شما فارغ التحصیل اینجا بودید و ما دوست داریم که در هیئت علمی اینجا باشید، و اگر چه در سال ۶۸ هم این امکان برای من فراهم بود، که عضو هیئت علمی اینجا شوم، از دو جا دعوت شده بودم، هم از اینجا هم از امیر کبیر، منتهی شرایط دانشگاه به صورتی بود که من احساس کردم شاید بیرون بیشتر مفید باشم. از اواخر ۷۹ هم عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف هستم. محل خدمت من الان در مرکز تحقیقات آب و انرژی است. مسئولیت اخیر من هم معاون پژوهشی مرکز است و امیدوارم که حاصل تلاش همه ی همکاران باعث اعتلای نام دانشگاه و عزت و افتخار کشور شود و اینکه بتوانیم کاری که پیشینیان در حق ما کردند به عنوان استاد و مثل شمع سوختند، ما هم در حقیقت راه آنها را برویم. اینکه چهلمین سال دانشگاه را یک همچین برنامه ای تدارک دیدند، من این چهل را رویش زیاد فکر کرده ام که این چهل چه می تواند باشد و بیشتر دوست دارم این طور نگاه کنم که حضرت رسول در چهل سالگی مبعوث شد. شاید چهل سالگی برای مردان سنی است که از لحاظ فکری و از لحاظ تکامل ذهنی به یک حد خاصی می رسند. امیدوارم که چهل سالگی دانشگاه هم باعث تکامل برای دانشگاه بشود و به حد بلوغی برسیم که مثل حضرت

رسول که پس از چهل سالگی تحولات عظیمی را در دنیا پایه گذاری کردند آن هم بر اساس وحی شان، حالا ما نمی خواهیم مقایسه کنیم، ولی امیدوار هستم که بتوانیم به عنوان یک پیرو ایشان، واقعا "چهل سالگی دانشگاه را به کمک تمامی کسانی که به دانشگاه علاقه مند هستند اعم از فارغ التحصیلان، اعضای هیئت علمی چه قدیم و چه آنهایی که حضور دارند. واقعا" یک تفکری کنیم در این چهل سالگی که در یک تاریخی چهل سال پیش یک عده ای سعی کردند با امکاناتی که می شود در سیستم موجود کشور استفاده کرد و یک موسسه آموزش عالی را در بخش صنعت که نیاز کشور باشد، طراحی و راه اندازی کرد، خوب راه اندازی کردند. خوب حالا که رسیده به چهل سال ایا باید همان روش ادامه داشته باشد یا اینکه نه ... در این چهل سال می توانیم بنشینیم و یک بررسی کنیم که آیا برنامه ی پنج ساله یا هفت ساله و یا ده ساله یا چهل ساله ی آینده ی دانشگاه را باید کسانی که برای دانشگاه بیشتر زحمت کشیدند به اضافه کسانی که تجربیات کشورهای خارج و کشورهای پیشرفته را دارند تعیین کنند و در حقیقت یک خطی مشی را برای دانشگاه داشته باشیم می دانیم که نقش دانشگاه در پیشرفت کشور و آموزش نسل جوان ما چقدر با اهمیت است و در چه مرحله ای است، و چه طور می تواند باشد که شکوفایی بیشتر بشود. خوب خوشبختانه پایه ای که در آن

تاریخ گذاشته شده ، این دانشگاه جزء معتبرترین دانشگاههای منطقه است و فارغ التحصیلانش باعث عزت و افتخار کل کشور هستند. ورودی هایمان هم خوب هستند یعنی با استعدادترین جوانها که می خواهند در رشته های صنعتی تحصیل کنند تمایل دارند که اینجا درس بخوانند و به مدرک تحصیلی برسند و بعد هم ادامه دهند. لذا من هم خودم را جزء این افراد می دانم که هم فارغ التحصیل اینجا بودم و هم الان جزء هیئت علمی اش هستم و علاقه مندم به سهم خودم در این چهل سالگی بتوانم هر خدمتی به هر حال کم هم باشد به اندازه ی سهم خودم در این مجموعه انجام دهم .

به تعاونی چند منظوره اشاره کردید، اگر امکان دارد یک مقدار بیشتر درباره این تعاونی چند منظوره و فعالیتهاش توضیح دهید.

اسم تعاونی در ذهن دوستان بیشتر یادآور تعاونی مصرف و تعاونی مسکن است ولی من با تعاونی از سال ۷۴ که در بخش صنعت مشغول بودم آشنا هستم یعنی در حقیقت در دی ماه ۷۳ تاسیس شد و در سال ۷۴ با توجه به شناختی که ما از دانشگاه داشتیم و همیشه هم وقتی در صنعت بودم علاقمند بودم به نوعی بتوانیم از پتانسیل و امکانات دانشگاه برای صنعتمان استفاده کنیم با زحمات همکارانیکه صرفاً" با دید چاپ مقاله نگاه نمی کنند و در حقیقت دنبال این هستند که مشکلات صنعت را حل کنند، سعی کردم وقتی آنجا هستم این ارتباط را به سهم خودم بیشتر کنم . برای تصفیه فاضلاب با تعاونی چند منظوره آشنا شدیم که خب می دانستم یکعده از همکاران شما در دانشگاه روی بخش محیط زیست فعال هستند. لذا دو تا قرارداد در سال ۷۴ توسط شرکت کشت و صنعت دامپروری مغان با تعاونی منعقد شد. از این طریق بیشتر آشنا شدیم و بعد هم که ادامه پیدا کرد. آن طرحها خوب پیش رفت که بارها هم صحبت شده هر دو طرح می توانند از لحاظ استفاده از روشهای جدید در تصفیه پساب شهری ، فاضلاب شهری و هینطور یک ناحیه صنعتی ، طرح الگوی کشور باشند . تعاونی در حقیقت در سال ۷۳ تاسیس شد زمانیکه انجمن فارغ التحصیلان نمی توانست به شکل امروزی و بعنوان انجمن ثبت شود. در آن تاریخ برحسب اطلاعاتی که من دارم ، انجمن فارغ التحصیلان می خواست شکل بگیرد، اما وقتی مراجعه کردند گفتند فقط می توانید بعنوان یک تشکل سیاسی شکل بگیرید، با توجه باینکه فارغ التحصیلان سلیقه و آراء سیاسی شان طیف بسیار گسترده ای داشت ، خب این طبیعی بود که انجمن فارغ التحصیلان هر دانشگاهی فارغ از مسائل سیاسی تشکیل می شود و تنها وجه مشترک این افراد این است که فارغ التحصیل یک موسسه آموزش عالی هستند ، حالا این فرد می تواند در قسمت راست طیف باشد

تا قسمت چپ طیف ، اینها نمی توانستند زیر یک شکل بروند. لذا در زمانیکه آقای شافعی وزیر تعاون بود بحث این شد که خب ما از این اصل ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی استفاده کنیم و از ظرفیت تعاونی برای یک تشکلی که می تواند انجمن را در خودش جمع کند استفاده کنیم و این باعث بشود که دانشگاه و فارغ التحصیلان به نوعی با هم ارتباط پیدا کنند. لذا در آن تاریخ ۵۱ نفر از فارغ التحصیلان و اعضاء هیئت علمی آمدند و ۵۱٪ سرمایه را گذاشتند که در آن تاریخ می شد پانصد و ده هزار تومان و چهار صد و نود هزار تومان هم دانشگاه برای ایجاد تعاونی که قانون موظف کرده بود واحدهای دولتی و دستگاههای دولتی بریا گسترش بخش تعاون اقتصاد کشور همکاری کنند، در آن تاریخ مشارکت کرد. تعاونی با این ذهنیت تاسیس شده کارش و هدفش هم برابر ماده ۳ آئین نامه و اساسنامه مان در حقیقت فعالیتهای پژوهشی و خدمات فنی مهندسی است و قراردادهایی هم که از سال ۷۳ بسته شده در این راستاست. من به نوعی ارتباطش می دهم با بخش خصوصی صنعت . دانشگاه مسیرهای مختلفی بریا عقد قرارداد دارد، بخش خصوصی کاملاً" دولتی اش که معاونت پژوهشی است و ۲ ، ۳ تا شرکت که در دانشگاه فعال هستند و خصوصی ترین یا تعاونی ترین آنها که باصطلاح تقریباً" مثل یک شرکت کاملاً" خصوصی می تواند عمل کنند، با توجه به اینکه تعداد سهامداران بالای ۳۰۰ نفر است و حتی منع مداخله کارکنان دولت هم دیگر شاملش نمی شود، تعاونی است و این مدت در پروژههای علمی شرکت کرده اند، مثل ارائه خدمات فنی مهندسی در کارون ۴ بعنوان دفتر فنی . حسن تعاونی این است که ما می توانیم بریا هر پروژه ای از تخصص و توان سایر قسمتهای کشور هم استفاده کنیم ، یعنی الزامی ندارد حتماً" بگوئیم که چهار نفر فقط از اعضاء هیئت علمی مثلاً" دانشکده عمران بیابند در این طرح . نه ، اگر در یک طرح ملی ما نیاز داریم که فرض کنید از چهار تا دانشگاه دیگر یا چهار تا شرکت خصوصی یا اصلاً" یک فرد خارجی استفاده کنیم تعاونی این راهکار را دارد.

چند منظوره به چه معناست ؟

بخشهای اقتصادی ، پژوهشی ، آموزشی و مشارکتها. آن روزها بحث چند منظوره بودن این بود که یک مجوز می دادند و تقریباً" تمام فعالیتهای می توانست باشد ولی عمده فعالیت ما بیشتر در همین زمینه ارائه خدمات فنی و مهندسی ، آموزشی و پژوهشی بوده و پروژه های دیگری که شاید همه به نوعی از آنها استفاده کرده باشیم . شاید خاطرتان باشد که تونل کندوان وقتی بحث تعریضش شروع شد ، خب ما دخیل نبودیم ، ولی در سال ۷۸ ما مجبور شدیم درگیر شویم . علتش هم این بود که مجری جدید طرح در آن تاریخ با مشکلی در اجرا مواجه

شده بود و ایشان با توجه به آشنائیکه با اعضاء هیئت علمی دانشکده عمران داشت یکی از آنها که قبلاً هم با آقای حجتی که در آن طرح بود و بعداً هم وزیر راه شده بود آشنایی داشت آمدند سراغ دانشگاه . یک چند جلسه ای در دانشکده عمران مطرح شد و نهایتاً وقتی آقای دکتر صادقیانی بعنوان مجری طرح بودند ما رفتیم . ابتدا قرار شد ما فقط قسمت مشاوره و نظارت عالی را برعهده بگیریم ، ولی بعد مجبور شدیم که مطالعات را تکمیل کنیم و علاوه بر نظارت عالیه نظارت مقیم را بپذیریم . افراد استخدام کنیم ، کارگاه تجهیز کنیم و آن جا باشیم و هنوز هم ادامه دارد که خوشبختانه آن مشکلات حل شد و الان هم در مسیر ادامه بهره برداری مناسب با وزارت راه همکاری می کنیم . انگیزه ی شخصی من بعنوان مدیرعامل در آن مقطع این بود که ما بتوانیم در حقیقت بحث تونل را یک بحث آموزشی و پژوهشی در دانشکده عمران بگذاریم . چون می دانید که جمعیت ایران شاید بالای ۷۰٪ اش در حاشیه دو رشته کوه زاگرس و البرز زندگی می کنند و خب تونل هم برای جابجایی بار و هم بریا جابجایی مسافر یک تکنولوژی است که ما لازم داریم . در آن مقطع که ما وارد این قرار شدیم . وزیر راه آقای حجتی اعلام آمادگی کرده بود که اگر دانشگاه بخواهد حتی می شود از متخصصین خارجی استفاده کرد. لذا امید این بود که بتوانیم برای دانشکده عمران کرسی تونل را بگذاریم و بخش تحقیقات تونل را جزء کارهای ارزنده بکنیم که فارغ التحصیلان هم بیایند در این رشته کار کنند. میدانید که الان اکثر شهرهای ما مترو دارند. خب مترو یک نوع تونل زیر زمینی است پس بالاخره نه تنها ما در بیرون شهرها به تونل نیاز داریم در داخل شهرها هم به این نوع تخصص نیاز داریم . یا پروژه های دیگری که در بخشهای تصفیه فاضلاب بوده یا در بخش پتروشیمی بوده ، مثلاً " فرض کنید که ما اولین قرارداد همکاری با پتروشیمی و یک دانشگاه خارجی را در تعاونی امضا کردیم که البته با موافقت دانشگاه بوده ولی مسیر اینکه ما بتوانیم با دانشگاه خارجی همکاری کنیم و بخش حمایت خودمان عهد[دار وظایف اجرایی این قسمت شود و نهایتاً بتوانیم بریا کشور یک تعداد مدیری تربیت کنیم که آشنا به مسائل مدیریتی روز باشند، از راه تعاونی بوده . یا مثلاً" وزارت نفت پروژه ای را به یک پیمانکاری مثل British petrolyme واگذار کرده .

مثل BP در یک قسمتش آمده مناقصه برگزار کرده در بخشهای انرژی ، و مثلاً" پژوهشکده انرژی ، از طریق تعاونی وارد این قضیه شده .

لذا اینها بستری هستند که تعاونی در آن فعالیت می کند علاوه بر اینها با توجه به همون چند منظوره بودن که شما اشاره کردید، از همان بستر برای جاهایی که قانون اجازه می دهد ما بتوانیم راه گشا و تسهیل کننده ی

مسائل رفاهی کارکنان و اعضاء هیئت علمی دانشگاه بشیم . استفاده می کنیم . مثلاً " صندوق تامین آتیه که تشکیل شده تصمیم گیری اش با یک هیئتی است که خود افراد انتخاب کردند. ما در حقیقت کارگزار آنها هستیم . از لحاظ نگهداری وجوه یا سرمایه گذاری و یا در حقیقت اقدام به افزایش این نهاده ی اولیه شان . لذا تعاونی چند منظوره همان طور که عرض کردم بادیید پژوهشی و در واقع فنی و مهندسی و آموزشی ایجاد شده و الان هم یک چهار سالی است که ما در بحث صندوق تامین آتیه که تشکیل شده هستیم و داریم انجام می دهیم .بیشتر از این هم می تواند باشد، چون می دانید که اقبال قانونگذار به این است که تعاون و بخش تعاون اقتصاد کشور ما تقویت شود. خب این تعاونی هم که ما داریم تا به حال بحث سودجویی و به اصطلاح بحث کار به آن معنای اقتصادی مد نظر نبوده . بیشتر بحث ما این بوده که ببینیم کجاها واقعا" دانشگاه نیاز دارد ، هنوز هم همین طور است . لذا با توجه به اقبال قانونگذار و مجری نسبت به اجرای قانون اساسی هنوز هم تصور بنده این است که اگر مدیریت دانشگاه بخواهد یا فرض کنید حتی انجمن فارغ التحصیلان بخواهد تعاونی می تواند راه گشا و تسهیل کننده بسیاری از کارها باشد. چه در بحث کارآفرینی چه در بحث مرکز رشد یا پروژه های جدیدی که در حال حاضر قوانین دولتی اجازه ی فعالیت به خود دانشگاهها یا خود انجمن ندهند. این شرکت می تواند همه ی اینها را با حمایت قانون انجام دهد. لذا بسیار می تواند چند منظوره بودنش مفید واقع شود. الان هم دیگر مجوز چند منظوره نمی دهند یا تعاونی تولیدی می دهند یا خدماتی . الا کسانی که قبلاً" مجوزش را داشته اند و به هر حال این یک امتیازی است که آن روز آن ۵۱ نفر و دانشگاه نشستند فکر کردند و بدست آوردند .

در حال حاضر شما سمت اجرای تون در تعاونی چیست ؟

من مدیر عاملش هستم البته عضو هیئت مدیره هم هستم ولی اجرای اش مدیر عامل هستم .

خب اگر مایل باشید یک مقدار راجح به دانشگاه صحبت کنیم . کلاً" به نظر شما نقش این دانشگاه در صنعت کشور چه بوده ؟

کسانی که بیشتر از من سابقه ی صنعتی دارند و به عنوان فارغ التحصیل ما رفتند حالا عهده دار پست های صنعتی شدند و الحمدا... کم هم نیستند. چیزی که برای من روشن است ایت است که ما تعدادی مهندس و مدیر و در حقیقت اداره کننده ی صنعت را در بخشهای مختلف دانشگاه تربیت کرده و به صنعت اعزام کردیم و فکر می کنم افرادی هستند که بهتر از من می توانند به سوال شما پاسخ دهند با ذکر جزئیات و مثال . ولی بر

می‌گردم به تجربه‌ی خودم که وقتی من فعالیت‌م را در کشت و صنعت مغان شروع کردم؛ ابتدایش به عنوان یک دکتر شیمی وارد قضیه شدم. از بیرون که کسی نگاه می‌کند خب کشت و صنعت با شیمی کاری ندارد، ولی وقتی وارد می‌شود می‌بیند که نه، آزمایشگاه خاک دارد، آزمایشگاه آب دارد، آزمایشگاه کارخانه قند دارد، آزمایشگاه آب میوه دارد، بخش‌های کنترل کیفیت تولیدات دارد. لذا ما بخش اولی که وارد آنجا شدیم به خاطر علاقه‌ای که به کار با صنعت داشتم، بیشتر بخش مشاوره تخصصی بود که درگیر شدیم. بعد به خاطر آشنایی که با مجموعه پیدا کریم و اینکه مجموعه با اینکه در واقع در گوش راست گربه نزدیک مرز جمهوری آذربایجان، جایی که از لحاظ جاده واقعا "آخر راه است" واقع شده بود و یک جای تقریبا "محروم هم است"، ولی امکانات بسیار خوبی برای فعالیت داشت. وارد کار شدیم. من اگر کارمفیدی هم آنجا انجام دادم به خاطر سابقه‌ای بود که یک دوره‌ی آموزشی که من در دانشگاه صنعتی شریف داشتم برای من بسیرا راه گشا بود. در آن زمانی که ما اعزام شدیم هیچ نمی‌دانستیم که این دوره برای من این کار را انجام خواهد داد و این تجربه را خواهم داشت چون به عنوان یک جوان ۲۱ ساله ما یک چهار ماهی را، یک ترمی را رفتیم در پتروشیمی شیراز و همراه با کارکنانشان ۷/۵ صبح وارد کارخانه می‌شدیم و ۳/۵ بعد از ظهر با سرویس بر می‌گشتیم. ناهارمان را هم در کارخانه می‌خوردیم و غیر از وقت‌هایی که در کلاس بودیم سایر وقت‌ها را در واحدی به ما معرفی شده بود بودیم. تجربه‌ی کار کردن با کارگر، تجربه کار کردن با مهندسین، آشنایی با اینکه مدیرعامل در کارخانه چه نقشی دارد و یا معاون فنی چه نقشی دارد، معاونت‌های دیگر چه نقشی دارند و اصلا "پروژه‌های صنعتی چه طور اجرا می‌شوند. برای ما شیمیست‌ها که هر چی که درس می‌خوانیم می‌رویم در آزمایشگاه عمل می‌کنیم هر آنچه که ما انتظار داریم در یک دانشگاه صنعتی به یک مهندس جوان بدهند وقتی وارد صنعت می‌شوی تازه متوجه می‌شوی که روش کار با کارگر با اپراتور با مهندس و با تمام مجموعه چگونه است و فازهای مختلف اجرایی یک پروژه از فاز صفرش تا فاز ۳ به چه روشی انجام می‌شود لذا نمونه‌ای که برای خودم بوده می‌توانم عرض کنم که دوستانی که هستند از وزیر و معاون وزیر و مدیرعامل و بزرگترین مجموعه‌های صنعتی را هستند از فارغ‌التحصیلان کسانی که عهده دار هستند و یا بازنشسته شده‌اند و تجربیات بسیرا خوبی دارند. این تجربه‌ای که داشتم برای خود من بسیار مهم بود. یعنی من قبل از اینکه بروم به اصطلاح عهده دار این مسئولیت شوم، هیچ جای دیگری تجربه‌ای اداری به این معنا و از نزدیک نداشتم. این تجربه‌ی کاری که در دانشگاه بریا ما ایجاد کردند و معاون آموزشی و پژوهشی وقت این

طرح را اجرا کرد. یک آموزشی بود که بسیار برای کار راه گشا بود. لذا نقشی که دانشگاه برای صنعت دارد در حقیقت آماده کردن افرادی است که وقتی وارد صنعت شدند بتوانند راه خودشان را پیدا کنند که چگونه از معلوماتی که در دانشگاه به صورت تئوری بهشان دادند، در آنجا استفاده کنند و آن قسمتهایی اش را که به درد نمی خورد خب بایگانی کنند و آن قسمتهایی اش که به درد می خورد خب چیزهایی جدیدی یاد بگیرند و آنرا تکمیل کنند.

به طرحی اشاره کردید که از طرف دانشگاه امکانی برای دانشجویان به وجود می آید که بتوانند یک مدتی در صنعتی فعالیت کنند. می شود راجح به آن بیشتر توضیح بدهید و بفهمانید که آیا الان در حال حاضر اجرا می شود؟

تا آنجایی که من اطلاع دارم الان شاید به آن طریقی که زمان ما بود نداشته باشیم. الان دوره های کارآموزی است ولی طرحی که زمان معاونت آموزشی آقای دکتر هژبری با توجه به رشته ی خودشان هم که شیمی بود و روی پلیمرها کار می کردند و شرکت ملی پتروشیمی هم روی این قضیه، بخش آموزش همکاری کرد، این بود که اگر اشتباه نکنم حدود ۱۷ نفر از دانشجویان سال ۳ و ۴ شیمی بودیم که ما را انتخاب کردند بریا اولین بار. کسانی که هم علاقه داشتند و هم واجد شرایط بودند می توانستند در یک دوره ای شرکت بکنند که یک تعداد کلاسی را اینها بتوانند در حین تحصیل بگیرند. محل کار هم یکی از واحدهای پتروشیمی انتخاب شد. برای دوره ی ما پتروشیم شیراز انتخاب شد که در حقیقت در بحث پتروشیمی جزو اولین واحدهای پتروشیمی بود و فاز تکمیلی اش هم در دست اجرا بود و هنوز تمام نشده بود ولی فاز اولش تکمیل شده بود. به این صورت بود که هر کدام از ما متناسباً "حداقل فکر می کنم. اگر اشتباه نکنم دو درس را شرکت می کردیم. مثلاً" شیمی صنعتی را داشتیم از دانشگاه مرحوم آقای دکتر ترموپسیان که یادش واقعا" به خیر باشد، به همراه ما آمد به عنوان استاد مقیم، از خانواده اش دور ماند و آنجا با ما زندگی می کرد. در این مدت پاییز یک درس را ایشان می دادند. و یک درس را خود آقای دکتر هژبری از دانشگاه می آمد و درس می داد. دو درس را هم از اساتید صنعت می دادند. بریا ما که شیمی بودیم شاید با ابزار دقیق آشنا نبودیم ابزار دقیق یکی از درس ها بود که آنجا هم از مایشگاه هس را داشتند و هم اینکه عملیاتی می بردند نشان می دادند که شیر کنترل چیست و این مسائل. درس دیگری بود که آقای دکتر می گفتند که دکترای خوردگی داشتند.

چون خوردگی بریا صنعت نقش بسیرا مهمی را دارد و پیش بینی اش بسیرا مهم است . لذا ایشان درس خوردگی را به ما داد. دو تا درس دیگر را دو تا از معاونین کارخانه به ما می دادند. یکی اش یک واحد بود ولی یک واحد بسیرا مفید بود با چگونگی اجرای یک پروژه صنعتی که تعریف می کرد فازهایش چگونه است , بعد هم هر ۳ , ۴ نفری از ما را می گفتند یک پروژه انتخاب کنید و بعد هم بنویسید, که بسیار خوب بود . حالا الزامی هم نداشت که پروژه حتما " پروژه ای باشد که در خصوص مسائل شیمی باشد. من یادم می آید پروژه ای که من پیشنهاد کردم و قبول شد بحث انتقال کارکنان هم پتروشیمی و هم سایر کارخانه هایی که در ناحیه صنعتی شیراز واقع بودند بود. بین شیراز و مرودشت در آن زمان یک جاده ای بسیار خطرناکی بود که ما هر روز می رفتیم , هر روز هم به طور متوسط تصادف می دیدیم . در آن مقطع من پیشنهادم این بود که حکل و نقل عمومی ای باشد که مطمئن باشد مثل ریلی که بتواند این تعداد افراد را جابجا کند و معاون وقت کارخانه موافقت کرد. بعد از اینکه دوره مان تمام شد یک ماشین در اختیار ما گذاشتند که ما برویم , آمار برداری کنیم . کارخانجات و تعداد کارگرها و اینها را در بیاوریم . آموزش بسیار جالبی بود. یعنی اینکه واقعا " برای آنکه یک کارخانه را اداره کنید. صرفا" مسائل فنی قضیه نیست . مسائل انسانی , مسائل اجتماعی و مسائل دیگری هم هست . چیزهایی که شما هیچ وقت در یک کلاس درس نمی توانید به افراد بگوئید, ولی برای من و همکارانی که هر روز بلند می شدیم آن ۴۰ کیلومتر را با مینی بوس می آمدیم و می رفتیم , این دیگر ملموس شده بود. ما روزی یک تصادف را به طور متوسط می دیدیم و این برای کشور خوب نیست . کما اینکه بعد از ۳۰ سال هنوز هم شما در اخبار می بینید, سه قوه جمع می شوند که آمار تصادفات جاده ای را کاهش دهند. لذا برکاتی که این دوره داشت بسته به علاقه ی فرد و برداشت او بسیار بود, که خب اکثر همکارانی که ما داشتیم و همکلاسی هایی که داشتیم , دوستانی که در این طرح شرکت کرده بودند و همه شان با استعدادتر از من بودند, خب بریا اینها خیلی جالب بود. لذا ما فرصت داشتیم که هم تعداد واحد درسی مان را حالا ۲۰٪ , ۳۰٪ کمتر از آن باری که معمولا" در دانشگاه هست برداریم و هم دو تا درس سه واحدی به عنوان پروژه داشتیم , یعنی پروژه ی پایان تحصیل مان به عنوان دانشجوی کارشناسی این بود که دو تا موضوع را از واحدی که مشغول بودیم , حالا این واحد ممکن بود واحد utility باشد که تامین آب و گاز و بخار و برق واحد باشد یا قسمت آمونیاک باشد و یا قسمت کوره یا نیترات باشد انتخاب می کردیم و در هر کدام از این قسمتها تنظیم می کردیم و گزارش هم آخر دوره تحویل می دادیم . لذا فرصت بسیار مغتنمی بود که اولین دوره اش را ما

رفتیم و هنوز هم گزارش هایش هم در دانشکده موجود است و هم در پتروشیمی . یک فرصتی پیش آمده بود من رفتم پتروشیمی وبه کتابخانه رفتم , دیدم که هنوز گزارش هایی که ما نوشتیم هست . حالا خب با این دید که الان نگاه می کنم شاید زیاد ابتدایی باشد ولی بای آن دوره ای که ما رفتیم بسیار جالب بود, آموزش خوبی بود. حالا علت اینکه این دوره را آقای دکتر هژبری و سایر دوستانی که با ایشان کار می کردند طراحی کرده بودند. شاید به خاطر الگو برداری از روش تحصیلی دانشگاههای آلمان بود, که فکر می کنم تا آنجایی که من اطلاع دارم الان تنها دوره ای که در شریف اجرا می شود, همکاری با دانشگاه آخن آلمان است . در دوره آخن دانشجویها در ترم آخرشان این فرصت را دارند که بروند در یک صنعتی در آلمان و دوره ی کارآموزی حین تحصیل را بمانند.

در طول این سالها این دوره برگزار نمی شد؟

تا آنجایی که من اطلاع دارم یک دوره ی دیگر بعد از ما برگزار شد که فکر می کنم اگر اشتباه نکنم سال ۵۵ ترم دوم بود. ما ترم پاییز رفته بودیم ؛ ترم دومش ترم بهار بود که دانشجویهای رشته مهندسی شیمی رفته بودند. ما پتروشیمی شیراز بودیم و آنها رفتند پتروشیمی آبادان بعد از آن فکر نمی کنم دیگر این دوره برگزار شده باشد. ولی بعداً" که با دوستانی که در دوره ی دوم بودند صحبت کردم, آنها هم تجربیات مشابهی داشتند و در حقیقت دوره ی بسیار خوبی بود.

آیا امکانات خاصی لازم دارد بریا اینکه این دوره ها برگزار شود, به نوعی تمهیدات اولیه خاصی لازم دارد؟

خوب , شدنش که الان می شود, چون حالا فرض کنید که در آن مقطع تعداد واحدهای پتروشیمی اینقدر نبود. مثل امروز پتروشیمی بندر امام راه نیفتاده بود, پتروشیمی کارون راه نیفتاده بود و خیلی از پتروشیمی های دیگر... الان که برای دانشکده شیمی , مهندسی شیمی یا مهندسی نفت , اصلاً" الی ماشالله کار هست .

دانشکده های دیگر هم همین طور, چون وضع صنعتی کشور ما در ۳۰ سال گذشته خب خیلی متحول شده تمهیداتش در حقیقت فکر می کنم نیروی انسانی است . یعنی اول از خود گذشتگی که مرحوم آقای دکتر ترموپسیان داشتند و آمدند با ما ماندند . من فکر می کنم که در طول یک ترم ایشان فقط دوبار آمد و خانواده اش را دید یکی اینکه ما یک استادی را داشتیم که با ما همراه بود و یکی تامین جا و اینها بود . الان شما دانشجوی مهمان زیاد دارید, یعنی رسم پذیرفته شده است که دانشجو می تواند یک ترم برود در دانشگاه دیگر . شاید در آن دوره ما نداشتیم یا شاید برای من آشنا نبوده ولی ما خیلی برایمان جالب بود. ما در هتلی

اقامت داشتیم که نزدیک دانشکده فنی شیراز بود و کاری که آقای دکتر هژبری در آن مقطع با دانشگاه شیراز کرده بود این بود که ما صبحانه مان را می رفتیم در دانشگاه شیراز می خوردیم، برای استفاده از کتابخانه و اینها، دانشگاه شیراز این اجازه را به ما داده بود که برویم از کتابخانه دانشکده فنی اش که بیشتر به درد ما می خورد استفاده کنیم. شام را هم می رفتیم دانشگاه شیراز می خوردیم که هم محیط دانشجویی باشد و هم هزینه اش کمتر شود و نهار را هم در کارخانه بودیم. لذا دو بخشی که تمهیدات ویژه ای بخواهد انجام شود یکی بحث سرپرستی است، یعنی یک استاد یا یکی از اعضای هیئت علمی این مسئولیت را بپذیرد که با دانشجویها باشد و بحث دومش ایجاد ارتباط با دانشگاهها یا مراکزی است که بتوانند در حقیقت حمایت کنند. حالا البته صنعت هم باید این کار را بخواهد من بعداً هم که صحبت شده، در این مدتی که از خارج برگشتم، حالا چه با کسانی که با این طرح از طرف پتروشیمی درگیر بودند یا کسانی که سابقه ی طرح را می دانند و الان عهده دار مسئولیتی هستند، من فکر می کنم پتروشیمی الان هم استقبال کند. یعنی با توجه به سرمایه گذاری های زیادی که در پتروشیمی شده، مخصوصاً با طرف های خارجی و کارهایی که در پتروشیمی انجام شده، به نوعی در بحث تدوین این استراتژی هم دانشکده ی مدیریت ما به نوعی درگیر بوده و هم تعاونی ... لذا یک مقدار با آنها آشنا هستیم. فکر می کنم که آنها استقبال کنند و اگر مدیریت دانشگاه بخواهد به این فکر جامه ی عمل ببوشاند، فکر می کنم برکات زیادی دارد. برای خود من به عنوان کسی که در دوره رفتم، همیشه بودن با این دوستان خارج از محیط دانشگاه بریا ما یک تجربه بود. در حقیقت به عنوان آموزش های اجتماعی برای خود ما مفید بود، کار گروهی را یاد گرفتیم؛ چه طور دو سه نفر از یک دانشکده بلند می شود می روند در یک واحد مثلاً" اتفاقاتی که در خود واحد می افتاد. خب خیلی ها علاقه مند بودند، حالا دانشگاه صنعتی آریامهر در زمان ما شاید شهرت الان شریف را نداشت، ده سال بود که تاسیس شده بود وقتی ما رفته بودیم صنعت، ولی کارگرا یا اپراتورهایی که دانشگاه نرفته بودند بدشان نمی آمد به قول معروف ما را سرکا ربگذارند. مثلاً" در واحد یک مسئله ای را از ما بپرسند و ما ندانیم یا یک اتفاقی را برای ما ایجاد کنند که مثلاً" باعث خجالت یا آبروریزی ما شود. البته بچه ها هم الحمد... تیز بودند و متوجه می شدند، اگر هم غفلتاً" یک اتفاقی می افتاد خود آن یک آموزش اجتماعی داشت که در دانشگاه شما این آموزش را بهیچ وجه نمی بینید.

لذا من فکر می کنم که امکانات زیادی نخواهد. فقط اراده می خواهد و اینکه این برنامه راستای برنامه ی آموزشی دانشگاه بگنجد و اگر بخواهید برسید که نظر من چیست, اگر من دخیل باشم حتما" این دوره را در بخشهای مختلف می گذارم. به نظرم می رسد که ما یک مقدار از صنعت مان فاصله داریم. علتش هم این است که شاید تحقیقاتی که در دانشگاه هها انجام می شود, عمدتا" به خاطر به روز بودن با پیشرفت علم می خواهد با دنیای پیشرفته حرکت کند. صنعت در بعضی جاها شاید ۵ سال پیش, ۱۰ سال پیش در بعضی جاها شاید ۱۰ سال پیش, شاید هم در بعضی قسمتها خیلی عقب تر ولی مشکلاتشان مشکلات خاص خودشان است. حالا اگر ما به فرض یک دانشجویی را هم تربیت کردیم که بهترین دانشجوی علمی روز است شاید بازده اش امروز برای صنعت ما نباشد. اما تعدادی از این دانشجویان که فارغ التحصیل می شوند بالاخره نمی روند خارج و می مانند در این کشور و می خواهند بروند کار اجرایی انجام دهند, کار صنعتی انجام دهند کار مهندسی انجام دهند. این دوره این امکان را می دهد که دانشجویان ببینند آن چیزهایی که سر کلاس خواندند با آن چیزی که واقعا" در صنعت, یک مدیر اجرایی صنعت با آن دست به گریبان است چه ارتباطی دارد. خود این دوره باعث می شود که ما ارتباطمان با صنعت منطقی تر شود. یعنی اگر فرض کنیم یک دانشجویی در سال ۳ یا ۴ وارد یکی از بخشهای شیمی بشود, حالا اعم از پتروشیمی نفت, کارخانجات شوینده, شیمی الی ماشالله است, چون علم مواد است بالاخره همه جا هست ... وقتی شما وارد این بحث شوید زمانی که دوره تان تمام شد, دو تا راه برایتان می ماند, یا خارج از کشور ادامه تحصیل می دهید یا داخل کشور, و یا وارد بازار کار می شوید. اگر وارد بازار کار شدید خوب یک آموزش دارید که شما آماده هستید که بدانید کارخانه رفتن یعنی چه, حضور و غیاب کارخانه یعنی چه, سیستم کارخانه یعنی چی, طرح و توسعه یعنی چی, اینها را متوجه هستید, نه اینکه درسش را یا اطلاعاتش را جذب کردید بلکه می دانید با آن زندگی کرده اید. لذا در مقایسه با کسی که اصلا" داخل کارخانه نرفته به عنوان یک کارآموز و کارت زده, به قول معروف قوانین ایمنی را رعایت نکرده, بالاخره شما با او متفاوت هستید, بالاتر هستید. یعنی یک دانشجویی که به این دوره رفته, البته من آمار دقیقش را ندارم ولی به نظر می آید اینگونه است که اکثر فارغ التحصیلان ما می روند برای دوره تحصیلات تکمیلی, خب در تحصیلات تکمیلی اگر فوق لیسانس می روند یا یک پایان نامه مواجه هستند. خب وقتی می روند این دوره را در کارخانه می گذرانند, آشنا هستند با آن مسئله ای که مسئله ی عینی آن کارخانه است. به طبع می توانند انتخاب بهتری روی پروژہ داشته باشند. کما اینکه شما می

بینید در خیلی از رشته ها می خواهند دانشجوی مدیریت بشوند و فوق لیسانس مدیریت بخوانند یکی از پیش شرط هایش این است که فرد حداقل ۲ سال سابقه ی کار مفید داشته باشد. یا خیلی جاها مثل مثلا" سوئد حتی می گویند دانشجو یک دو سالی بعد از دیپلم بیرون کار کند بعد اصلا" بیاید در دانشگاه این علتش این است که کسی که وارد این دوره می شود اشراف پیدا می کند به مشکلات آن صنعت ، می تواند این را بیاورد و به عنوان پروژه انتخاب کند. وقتی به عنوان پروژه انتخاب کند خواه نا خواه استاد و هیئت علمی هم خودش در گیر این پروژه می شود و به نوعی ارتباط ما با صنعت کشور نزدیکتر می شود. لذا از این قضیه است که ما می توانیم به صنعت بیشتر کمک کنیم و با مشکلات صنعت آشنا شویم .

البته در حال حاضر تا جایی که من می دانم در تمام رشته های مهندسی و فکر می کنم رشته های علوم پایه هم شاملش می شود، یک دوره هایی به نام کارآموزی برگزار می شود. منتها این دوره ها تابستان ها برگزار می شود. البته اجباری است ولی خب زمانش نسبت به دوره ای که شما فرمودید کمتر است و فکر می کنم تفاوت دیگری که دارد این است که در حین تحصیل نیست یعنی در حین آن ترمی که شما درس را هم دارید. در یک زمان فراغتی است که معمولا" تابستان ها برگزار می شود و حالا برای آشنایی می تواند موثر باشد ولی نمی دانم تا چه حد می تواند مشابه آن طرح باشد و تا چه حد می تواند دید ارتباط با صنعت را تقویت کند؟

من با دوره کارآموزی آشنا هستم . نه تنها از اینجا آشنا هستم بلکه وقتی معاون فنی صنعتی در کشت و صنعت مغان بودم ، خب عرض کردم هم می خواستم که دانشجو را ببینم [هم پروژه دانشجویی را ببینم. معمولا" به این نوع کارآموزی ها صنعت زیاد اقبال نشان نمی دهد. علتش این است که در بسیاری جاها دانشجو که وارد می شود به عنوان یک مزاحم به او نگاه می شود. چون مدتی محدود می آید می بایست برایش تمهیدات ویژه ای در کارخانه ایجاد کنند و از طرف دیگر نمی دانند بعد از یک ماه چیزی ازش در می آید یا نه . لذا بعضی جاها شاید به صورت سوری با آن برخورد کنند. یعنی می گویند: آقا جان ، شما چی می خواهی ؟ ... ما تائید می کنیم که شما کارآموزی ات را انجام دادی ، چون این طور هم ظاهرا" اتفاق می افتد. ولی زمانی که خود من در بخش صنعت بودم و در اجرا بودیم ، من این قضیه را جدی می گرفتم . حالا کاری که می کردم این بود که اگر دانشجو تابستان می آمد، برایش امکانات اقامتی فراهم می کردم می گفتم سه ماه را بمان آخرش یک پروژه ای برای تعریف کن ، استادت را هم معرفی کن ، حقوق هم به تو می دهم . یعنی در حد یک فوق دیپلم

و چون دانشجوی سال ۳ هستی مثل یک فوق دیپلم با شما برخورد می کنم . اگر در آن تاریخ ما به فوق دیپلم مثلا " ۸۰ هزار تومان , ۱۰۰ هزار تومان می دادیم , این حقوق را بهت می دهم ولی در افزایش از تو کار هم می خواهم . مثلا " چون اکثرا " شیمیست بودند می گفتم باید یک شیفت بروی در آزمایشگاه باشی . حالا آزمایشگاه آبه , آزمایشگاه فاضلابه , آزمایشگاه شیمی است , آب میوه است , کارخانه قند است .. مثلا " ما داشتیم دانشجویی را که در ترم تحصیلی در کارخانه قند بود . چون فصل بهره برداری قند معمولا " از مهر به بعد شروع می شود , در آن قسمت از کشور ... یکی از آنها را من مسئول کنترل کیفی گذاشته بودم . یک شب , چون کارخانه قند ۲۴ ساعته است , شیفتش شیفت شب بود , با کمک مسئول آزمایشگاه واقعا " یک کار جدی ای را انجام دادند که جلوی قاطی شدن گازوئیل در سیستم دیگری را گرفتند . خب ما این کار را آنجا انجام دادیم ولی اکثرا " آن طور که من شنیده ام صنعت استقبال نمی کند که فردی بیاید در حقیقت توی یک دیگری که دارد برای خودش می جوشد یک آب سردی اضافه کند و بعدش هم بر دارد . این برایشان مشکل ایجاد می کند . البته بعضی جاها هم خوب کار می کنند ولی عرض کردم که این دوره ای که یک فرد , طوری برود کع فرد و کارخانه بدانند که این فرد می آیند می مانند با سیستم آنها وارد می شوند . با سیستم آنها خارج می شوند و این هم یک دوره نیست و ادامه خواهد داشت چیز دیگری است . حالا صنعت چزا از این قضیه پتروشیمی استقبال می کند؟ پتروشیمی می داند که هر سال تعدادی مهندس جوان باید استخدام کند . اتفاقا " الان که بحث اشتغال برای فارغ التحصیلان دانشگاه است . حالا شاید شریف مشکل نداشته باشد ولی بحث اشتغال برای فارغ التحصیلان یک مشکل جدی است یا حداقل اشتغال در محلی که خودشان علاقه دارند , این طرح این فرصت را هم به دانشجویی که فردا مهندس خواهد شد یا لیسانس خواهد گرفت می دهد و هم به صاحب صنعت که با این فرد یک دوره ی نامزدی را بگذراند و ببیند که آیا مطابق میل است ؟ چون انسان تا نرفته در محیط کار تصورش با آن چیزی که واقعیت است شاید منطبق نباشد . مثلا " افرادی بودند در دوره ما شرکت کرده بودند , فکر می کردند می خواهند بروند در صنعت کار کنند , بعدش منصرف شده بودند و ترجیح دادند بروند ادامه تحصیل دهند . یا داشتیم دوستانی که می خواستند بروند ادامه تحصیل دهند , شرایط پتروشیمی را طوری دیدند , حالا در آن مقطع برای مهندس جوانی که می خواهد ازدواج کند امکانات مسکن می خواهد یا مثلا " بحث ادامه تحصیل می خواهد , دیدند پتروشیمی همچنین پیشنهادی را دارد می دهد . می گوید چون شما در ایندوره خوب کار کردی سربازیت را هم بیا پیش ما , برایت امریه بگیریم . حقوق یک

مهندس را هم به تو می دهیم ، دوره سربازیت که تمام شد اگر ازدواج کردی می توانی وام مسکن بگیری یا چون شهرستان بود ، خانه در اختیار می گذاریم . بعد از یک مدت کار کردن اگر در رشته هایی که ما نیاز داریم بودی می فرستیم ات خارج برای فوق لیسانس و دکتری. لذا افق باز می شود. این دید در آن یکماه کارآموزی تابستان انجام نمی شود. ما به نوعی باید فاصله صنعت و دانشگاه را کم کنیم آنهم با قبولاندن خودمان به صنعت است . اعضای هیئت علمی دانشگاه خودشان را به مجامع علمی خارج از کشور قبولانده اند، فارغ التحصیلان ما خودشان را خوب معرفی کردند، خیلی از دانشجویهای خوب ما براحتی پذیرش می گیرند. حالا مسائل سیاسی دخیل نباشند می توانند ویزا بگیرند و در بهترین دانشگاههای دنیا ادامه تحصیل دهند. اما صنعت خودمان می گوید بله ، مهندسی که شما دارید خیل یخوب است ولی به قول آمریکائیهها Thanks no ,thanks, مشکل ما را حل نمی کند. شاید بر گردد و به نظام آموزش عالی کشور ما ببیند در زمانیکه ما تحصیل می کردیم دانشگاه صنعتی شریف وظیفه اش تربیت یک عده خاص بود برای یک کار خاص . در آنزمان امی رکبیر بعنوان دانشگاه مطرح نبود ، بعنوان پلی تکنیک مطرح بود ، دانشکده فنی دانشکده فنی بود. دانشگاه علم و صنعت ، دانشگاه علم و صنعت نبود یا تازه شده بود ولی پایه اش یگ چیز دیگری بود. یا فرض کنید که Technic home تعلیمی بود که فوق دیپلم تربیت می کرد. خاطره از دوران تحصیلات دانشگاهی زیاد است . یک استاد داشتیم به اسم آقای دکتر طوسی . ما رشته مان شیمی بود ولی چون مهندسی علم می خواندیم ، یعنی در حقیقت شیمی کاربردی می خواندیم از دانشکده مهندسی شیمی ، دانشکده سازه ، درسهایی را می گرفتیم بعنوان استاتیک و مقاومت مصالح . حالا شاید بحث استاتیک اصلا" به این ربطی نداشته باشد ، ولی یکروز بحث همین تربیت نیروی انسانی ما هر بود، ایشان در آن مقطع ۳۰ سال پیش سر کلاس گفت شاید ما اینقدر مهندس که داریم تربیت می کنیم نیاز نداشته باشیم چون در نهایت مهندس باید برود پشت میز مهندسی ، محتسبه کند مثلاً" در رشته سازه طراحی شیر سماور کند. اما این طراحی شیر سماور را بالاخره چهار تا تراشکار باید بسازند. آیا ما تراشکار و تکنسین قابل داریم که چیزیکه مهندس طراحی می کند برود و تولید کند و این چکه نکند. فکر می کنم این مشکل هنوز هم بقوت خودش باقی است . لذا اگر ما بخواهیم خدمت بیشتری را به صنعت انجام دهیم لازمه اش شناخت دقیق صنعت است . لازمه اش تعامل است . تعامل هم در آن یکماه کراآموزی دانشجویی به نظرم نمی آید که عملیاتی باشد. اما این برنامه چهار ماه یا یک ترم یا یک سال بسیار عملیاتی است . حال بقول فرمایش ما ممکنست یک تمهیداتی بخواهد ولی من فکر می

کنم خواست کارفرما هم هست . حداقل صنایع بزرگ ما مثل صنایع فولاد , صنایع خودرو, صنایع نفت و پتروشیم , صنایع آب , راه سازی , هر دانشکده ای که شما اینجا بگوئید می شود این را با آن صنعت مطرح کرد وبه توافق رسید. همانطوریکه معاون آموزشی دوره ما این زحمت را کشید و نشست با معاون آموزشی پتروشیمی گفت خیلی خب شما زا فارغ التحصیل چه انتظاری دارید, فرض کنید من مهندس تربیت کردم و تحویل شما دادم . برای کارخانه یک حسن دیگر هم دارد. یک موقع هست که بحث دوران نامزدی و انتخاب نیست . ببینید شما فکر کنید خودتان کارخانه هستید. هفده نفر می آیند, از بین آنها ۲ تا ۳ نفر را انتخاب می کنید. این پروسه در طول زمان انجام می شود. نه لازم است شما آگهی استخدام بدهیدنه لازم است شما مصاحبه کنید. اطلاعاتی که از یک فرد می خواهید در طول یک دوره چهار ماهه یا یک ترم با گزارشی که داده بطور شفاف مشخص می شود.

کارخانه می داند که توان این فرد چگونه است , اخلاقیاتش چگونه است , حضور و غیابش چگونه است , نظم اش با دیگران چگونه است , اصلا" کار گروهی می تواند بکند یا نه . یعنی یک دوره ای است مثل دوره کارورزی فردی و شرکتهایی مثل پتروشیمی حتی وقتی فردی را هم استخدام می کنند عملا" همین کار را با او انجام می دهند یعنی یک دوره ای می چرخانند و قسمتهای مختلف برایشان جایابی می کنند. لذا این قضیه برای آنها خیلی مغتنم است و حتی آماده هستند یک هزینه ای هم برایش بپردازند. یعنی حساب می کنند از لحاظ خودشان می بینند که تامین منابع نیروی انسانی مورد نیازشان در مجموع به نفع خودشان هم هست . لذا اگر با این دید وارد شوند و سیاست دانشگاه این باشد من مطمئن ستم که می شود این کار را عملیاتی کرد.

انجام این کار فقط از طریق کانال دانشگاه امکان پذیر است یا فرضا" تعاونی های چند منظومه هم می توانند کمک کنند؟

تعاونی هر کاری که دانشگاه بخواهد می کند, هر چیزی که از لحاظ اساسنامه ای و قانونی مشکلی نداشته باشد . تعاونی کاری که در اینجا انجام می دهد ارائه خدماتی است که شاید دانشگاه نتواند به راحتی بدهد. ولی من در این مقطع فکر نمی کنم اگر یک کاری در سال ۵۴, ۵۵ انجام شد الان هم علی القاعده باید بشود انجام داد. ولی چون متولی آموزش دانشگاه است , تعریف دوره آموزش است , توافق بین آموزش و صنعت باید انجام شود . دانشکده خیلی مهم است , ببینید یک موقع هست شما یک فارغ التحصیل در دانشکده ی مکانیک دارید, می خواهید فرض کنید مثلا" در گرایش دریا او را بفرستید صدرا که کشتی سازی است , آنجا کار

کند. خب، این استاد را در آن پروژه درگیر می‌کند. یا مثلاً "فرض کنید دانشکده‌ی هوافضای ما، امروز شاید یکی از جاهایی که خیلی خوب می‌شود استفاده کرد مثلاً" در پروژه‌ی ایران ۱۴۰ است. خب این برای دانشجو مهندسی ما خیلی مغتنمه، و آن چیزی که در کتاب می‌خواند مثلاً "در بوئینگ و ایرباس و فوکر، جاهای مختلف دارد اتفاق می‌افتد، برود ببیند در ایران ۱۴۰ چه اتفاقی دارد می‌افتد، چه جوری دارد ساخته می‌شود. دانشجویهای ما دارند سعی خودشان را می‌کنند، مثلاً" دفتر مطالعات تکنولوژی سمینار برگزار می‌کند. آن وقت فرض کنید کسی که می‌خواهد سمینار برگزار کند، چهار ماه واقعا "تو یکی از این صنایع هوایی ما حضور روزانه داشته با چه اندوخته‌ای بر می‌گردد دانشگاه، چقدر اطلاعات دارد؟ ولی این هم صرفاً" به خطرات دید انتقادی نیست که ما ایراد بگیریم. به هر حال این کشور ماست، اگر آتش این است، و اگر آلودگی هوایش این است، و اگر مسائل صنعتی اش این است، دانشجوی ما باید اینقدر رشد فکری داشته باشد که به عنوان یک اعتراض گر وارد صنعتان نشود، بلکه به این دید نگاه کند که اینجا خانه‌ی ماست، من هم عضی از این خانه هستم، و این مشکل را هم داریم. این رخت چرک را باید بالاخره شست و بعد اصلاحش کرد. سعی بکنیم که بالاخره صنعت ما هر چه می‌شود بیشتر با علم پیش برود و ما بتوانیم در حقیقت خودمان را به صنعت بقبولانیم که آقا، ما کنارشان هستیم. برای حل مشکلشان، افزایش تولیدشان، کاهش ضایعاتشان، افزایش بهره‌وریشان و طرح‌های توسعه‌شان، اینها را ما می‌توانیم انجام دهیم و این یکی از طرح‌هایی است که اگر به اصطلاح دانشگاه بخواهد قابل انجام است. من فکر می‌کنم که صنعت هم استقبال کند.

آقای دکتر علم الهدی در مورد امکانات دانشگاه در زمان تحصیل خودتان و کلاً اساتید آن زمان برایمان بفرمائید.

عرضم به حضور شما که خب ما در حقیقت در زمان طفولیت دانشگاه اینجا بودیم. فضای دانشگاه بسیار فضای فرح بخشی بود. یعنی من از سالهای آخر خاطرات زیادی دارم شاید برای خودش یک کتاب شود، ولی هیچ وقت فکر نکردم چیزی بنویسم. ولی هر وقت نگاه می‌کنم و هر وقت به دانشگاه می‌آیم به یاد آن دوران و امکاناتی که بود می‌افتم. امکانات مختصر بود ولی از آن امکانات ما واقعا "استفاده می‌کردیم. یعنی من یادم می‌آید که سال ۳ به بعد به حضور یکی از استادانی که هنوز هم من به ایشان ارادت دارم، الان در ایران نیستند ولی هنوز هم ارتباطشان را قطع نکرده‌اند و با دانشگاه همکاری می‌کنند. به اسم آقای دکتر ایچکی و در آن تاریخ تازه از آلمان آمده بودند مراجعه کردم که تابستان درس داشته باشیم. ایشان گفتند تابستان

وقت درس نیست، وقت کار است. گفتم: کو کار؟ گفت: از شنبه بیا سر کار. لذا من آخر سال دو تابستان را از صبح تا شب در آزمایشگاه تحقیقات بودم. در طول ترم تحصیلی هم یک فضای مثلا "۸۰ سانتیمتری از لحاظ عرض، میز آزمایشگاه تحقیقاتی ایشان مربوط به من بود و یک کتو. لذا وقتی من می آمدم دانشگاه کتابهایم را می گذاشتم آنجا و کلاسهایم را می رفتم. بعد از کلاس یا قبل از کلاس کارهای آزمایشگاه را انجام می دادم. من دانشجوی لیسانس بودم و دانشجوی فوق لیسانس هم در آن مقطع بود که تا چند وقت پیش هم فکر می کنم، معاون مالی و اداری دانشگاه تهران بود. آقای دکتر بندی که آن زمان دانشجوی فوق لیسانس بود. مثلا "مواد اولیه ای که ایشان نیاز داشت تهیه می کردم و به تبع از ایشان کار هم یاد می گرفتم و هم چیزی که تهیه می کردم باید بالاخره ایشان از من قبول می کرد. خود استامان هم از ۷/۵ صبح که ما می آمدمیم تا ۸/۵، ۹ شب ایشان خودشان در آزمایشگاه بودند. آنجا هم برای من یک تجربه ای بود که حتی آمریکا که بودم مشابهش را نداشتم. این اتفاق برای من تنها نیفتاد. بسیاری از هم دوره ای های من علاقه مند بودند در یکی از آزمایشگاههای تحقیقاتی کار بکنند. این امکان فراهم بود و روزهایی هم که به اصطلاح امتحان داشتیم یا به آزمایشگاه نمی آمدمیم، فضای سبز جلوی دانشکده شیمی و دانشکده مکانیک و دانشکده صنایع جای بسیار مناسبی بود و ما یک پتویی داشتیم، با دانشجویها می نشستیم یک گوشه ای که مزاحم کسی هم نباشیم. نه آلودگی فضا داشتیم و فضای سبزمان همه جای خودش بود. لذا وارد دانشگاه که می شدیم از لحاظ روحی و از لحاظ منظر این طوری نبود که همه اش ساختمان سبز شده باشد. خب این را البته مدیریت دانشگاه هم می داند، سعی هم دارد می کند، ولی به هر حال افزایش جمعیت و عدم جابجایی اش به دانشگاه صنعتی اصفهان، به هر حال این مشکلات را ایجاد کرده. و بعد مسائل اقتصادی کشور هم طوری بود که اساتید در دانشگاه حضور داشتند یعنی حالا در رشته ی شیمی که ما درس می خواندیم، غالب استادهای ما در دانشگاه بودند و ما صرفا "سر کلاس نبود که از آنها چیز یاد می گرفتیم. اصلا" علت اینکه ترغیب شدیم بویم خارج و با اون دید رفتیم که برگردیم و معلم بشویم، این بود که این چیزها را از استادهایمان دیده بودیم. یعنی یک استاد را واقعا" به معنای استاد نگاه کرده بودیم. سر کلاسه می رفتیم، در آزمایشگاه می رفتیم باز از او کار یاد می گرفتیم، رفتارش را در نوشتن مقاله، کار کردن. مثلا" همان مرحوم آقای دکتر ترموپسیان که استاد راهنمای من هم بود. خب من از ایشان خاطرات خوبی دارم و شاید روز اول اصلا" این انتظار را نداشتم ولی به تدریج به عنوان یک پدر علمی به ایشان نگاه می کردیم و با اساتید خانمی که بودند آنها هم

واقعا" به عنوان یک مادر بهشان نگاه می کردیم . در حقیقت سعی می کردند دست ما را بگیرند و آموزش بدهند. یا حتی کار دانشجویی تعریف مناسبی داشت , یعنی ما می توانستیم برویم در مدارس کشور آموزش بدهیم به عنوان معلم , یا می توانستیم در دانشگاه کار دانشجویی انجام بدهیم . من چون کار آزمایشگاهی زیاد کرده بودم در همان دوران به عنوان دستیار آزمایشگاههای آموزش سال اولی ها به مسئولین آزمایشگاه کمک می کردم , که اینها همش تجربیات خوبی بود. لذا همیشه فکر می کنم کسانی که برای ما در آن دوران زحمت کشیدند, چیزی کم نگذاشتند . هر آنچه که در حقیقت می توانستند به ما آموزش بدهند دادند. چه سر کلاس ؛ حالا ممکن است یک استادی در روش آموزشی اش یک مقدار متفاوت باشد ولی سعی و تلاش خودشان را انجام می دادند, چه بیرون از کلاس , در راهرو یا در آزمایشگاه تحقیقاتی و یا ... چند موردی بود که به اصطلاح می توانستند واقعا" به عنوان پدر علیم یا مادر علمی ما کار بکنند و کار کردند. لذا بسیار خاطرات خوبی است از آن چیزی که ما در آن دوران تاریخ دیدیم . شاید یک علتش که سال ۶۸ نتوانستم در دانشگاه بمانم این بود که نمیتوانستم آن کار را انجام بدهم . هنوز هم فکر می کنم البته شرایط عوض شده , نمی خواهم بگویم افرادی که امروز اینجا عضو هیئت علمی هستند به کارشان علاقه ندارند یا خدای نکرده بحث دیگری است , شرایط به گونه ای شده که مثلا" عضو هیئت علمی ماموریت دارد برای خدمت در یک واحد دولتی باید جای دیگری برود و عملا" نمی تواند در دانشگاه حضور داشته باشد. و یا بخاطر مسائل معیشتی بالاخره باید یک حرکتی بکند. شما خودتان نگاه کنید خودتان بروید از روی آمار پرداختهای اساتید را یک مقایسه ای بکنید یا دبیران فرقی نمی کند. به نظر من یک چیزی که شاید نگذاشته دانشگاه رشد کند, برنامه ریزی وزارت علوم و سازمان مدیریت و برنامه ریزی است . یعنی ما نتوانستیم پول پرداختیمان را در حد سال ۵۱ تا ۵۶ که ما بودیم و اعضاء هیئت علمی داشتیم , چه در حد کارکنان و چه در حد اعضای علمی نگهداریم . اگر می توانستیم نگه داریم من فکر نمی کنم که ما مشکلات فعلی را داشتیم . لذا برداشت من این است که اگر ما امروز آن جو قبلی را نداریم یا شاید هم داریم من نمی بینم این است که در حقیقت مدیریت مرکزی شاید مسائل دیگری بوده که به آنها توجه کرده و این را در اولویت قرار نداده . ولی امروز که خودم بی پدر هستم و فکر آینده بچه های خودم را می کنم و هم جوانهایی که الان در دانشگاه هستند و چه جوانهایی که فردا وارد این دانشگاه خواهند شد احساس می کنم که در دوران آموزش از ابتدایی گرفته تا تحصیلات عالی حق مطلب را شاید بهتر می توانستیم ادا کنیم . شاید هنوز هم دیر نشده هنوز هم وقت هست

که بیائیم کاری کنیم که عضو هیئت علمی که زیاده خواهی ندارد بتواند حداقل فرزندش را در یک مدرسه غیر انتفاعی که می خواهد ثبت نام کند با حقوقی که از دانشگاه می گیرد بتواند ثبت نام کند. و یا فرض کنید اگر می خواهد تحقیقاتی بکند بتواند بودجه پژوهشی اش را بگیرد. چون واقعا " یک مقدار در بعضی برخوردهایی که از دستگاههای اجرایی می شود با بحث پژوهش کم لطفی شده . یک مطلبی که من عضو هیئت علمی آن زمان را مقایسه می کنم , عرض می کنم این است که ما واقعا " لذت می بردیم من شاید دو سال آخر را از ۷ صبح تا ۷ شب در دانشگاه گذراندم . نه اینکه بریم چرخیده باشیم , نه یا در کتابخانه بودیم یا در آزمایشگاه بودیم یا مطالعه می کردیم یا سر کلاس بودیم ولی به این صورت بود که آن علاقه و شیفتگی را از استاد خودمان می دیدیم . من هرگز از خاطر نمی رود شبی از شبها ما در آزمایشگاه بودیم ساعت ۸ , ۹ شب بود . آقای دکتر ایچچی آمد و گفت که من از فردا می خواهم روی Si کار کنم . گفتم , شیمی عالی هستم , شیمی کربن هستم گفت می دانم که در جدول کجاست . گفتم بله یک رده پائین تر است . گفت پس هر خاصیتی کربن دارد آن هم می تواند داشته باشد . ولی این سوال مال ۳۰ سال پیش است , زمانیکه تازه سیلیکون در آمریکا درست شده بود. ایشان در آن تاریخ به من گفت که آینده دنیا تو الکترونیک است . الکترونیک در semi conductor است . کامپیوترها کوچک خواهند شد این خواهد شد آن خواهد شد و ما شیمیست هستیم و برای کشور باید آن چیزی را بسازیم که دانشکده برق و کسان دیگر استفاده کنند. لذا یک مرکز تحقیقاتی در دانشگاه درست شد به نام مرکز تحقیقات نیمه هادیها, که شاید شما تا امروز اسمش را هم نشنیده باشید. این مربوط به سی سال پیش است . شما بروید تاریخچه نیمه هادیها را نگاه کنید که چه کاری روی نیمه هادیها کرده . امروز ما می دانیم که semi conductor سی سال پیش امروز به چه حدی رسیده . خوب وقتی آن موقع استاد ما این فراغ بال را داشت که فکر این نباشد که بچه اش در کدام مدرسه اسم بنویسد یا فلان هزینه پژوهش را چگونه تامین کند می نشست آینده نگری می کرد و می گفت اگر سیلیکون فرض کنید در کالیفرنیا درست شده ولیکن ما هم باید همچین کاری را برای کشور خودمان انجام دهیم . درست همین کاری که الان در انرژی هسته ای داریم می کنیم . ببینید الان بحث هسته ای بحث جدی کشور شده و می گوئیم آقا ما اگر می توانیم دانشی را بومی کنیم چرا نکنیم ؟ اصلا " وظیفه یک فردی که تحصیل کرده با فردی که تحصیل نکرده تفاوتش چیست ؟ غیر از این است که ما از علم مان استفاده بکنیم ؟ چون از وقتی دبستان رفتیم گفته اند عالم بی عمل درخت بی ثمر است . خوب ما همه این چیزهایی که خوانده ایم , رفته ایم

کتابخانه، آزمایشگاه، این طرف و آن طرف یک جایی باید خروجی داشته باشد و خروجیش این نیست که من نوار بشوم بروم سر کلاس درس بدهم. چون ذهن دانشجوی امروز با وجود اینترنت و کتاب و غیره شاید بهتر از من کسی را پیدا کند که به او درس بدهد. آن چیزهایی است که مکتوبات است. اما اینکه من بعنوان یک عضو هیئت دانشگاه بتوانم در بحث پژوهش و آموزش کشور در جهتی حرکت کنم که امروزان نسبت به دیروز مان یک قدم جلوتر باشیم و آن چیزی که ببرد ما می خورد بومی کردن دانشگاههای ما و تولید دانش است. راهش این است که سازمان مدیریت و برنامه ریز بیاید و حق مطلب را در خصوص آموزش و پرورش و آموزش عالی مان اجرا کند یعنی آرامش فکری را به اعضا هیئت علمی برگرداند. جایگاهشان را از لحاظ اعتبارشون، حرمت شون، نه اینکه یک روز معلمی بگیریم، یک روز استادی بگیریم و یک جایزه ای بدهیم. نه این نیست خیلی از دوستان و همکاران ما حتی خود من اصلاً نمی خواهیم اسممان جایی مطرح شود این مصاحبه هم که می خواستم نباشم چون دنبال اسم نیستم. ما اگر کاری می خواستیم بکنیم تا حالا کردیم، اگر می خواستیم بگیریم تا حالا گرفتیم ولی آن چیزی که همکاران ما واقعاً دنبالش هستند این است که یک فرصتی پیش بیاید که بتوانند آن کار علمی را که ارزش قائل هستند و فکر می کنند می توانند انجام دهند انجام دهند. حالا مدیریت دانشگاه دارد سعی و تلاش می کند ولی محدودیتهایی که هست مشکل ساز می شود. ما با ذهنمان کار می کنیم با قدرت فکر می کنیم. ما در یک محیطی واقع شدیم که وقتی از آن خارج می شویم آنقدر ساختمان می بینیم که دیگر اصلاً هیچ آسایش فکری حتی برای ۳۰ ثانیه هم نداریم. من معمولاً چون ماشین می آورم داخل دانشگاه بارها شده که صبر می کنم تا دانشجویان و کارکنان دیگر از وسط خیابان رد شوند تا من بروم. خب ما محدودیت جا داریم ببینید برای بهترین دانشگاه کشور اینجا زینده نیست. خب رئیس دانشگاه چه کار کند. هیئت رئیسه دانشگاه چه کار کند. این از عهده ی ما بر نمی آید که جایمان را درست کنیم. ولی شما وقتی مقایسه می کنید با ۳۰ سال پیش دانشجویهای ما شاید یک پنجم این تعداد بودند و محوطه مان هم همین بود. به جای دانشکده فیزیک دو تا زمین تنیس داشتیم. به جای جاهای دیگر امکانات بسکتبال و اینها بود. مگر سالن ورزشی ما در ۳۰ سال گذشته فرفری کرده ولی تعداد دانشجویان ما چندین برابر شده یا آزمایشگاههایمان، دانشکده شیمی مان همان دانشکده شیمی است که من در آن تحصیل کردم، به اضافه اینکه مستهلک شده مگر عمر مفید یک ساختمان چقدر است؟ خب اینها مسائلی است که از عهده استاد یا رئیس دانشکده یا مدیر آموزش یا رئیس دانشگاه بر نمی آید. این یک برنامه ریزی

منسجم می خواهد. بقیه دانشگاهها هم تقریبا" همین شرایط را دارند. حالا شاید مثلا" فرض کنید وضعیت شان با هم ۱۰٪، ۲۰٪، ۳۰٪ متفاوت باشد. ولی اگر ما بخواهیم شادابی را همان طور که مقامات کشور می گویند به دانشگاه برگردانیم، و ما واقعا" شاداب بودیم در دانشگاه هیچکدام دغدغه اشتغال نداشتیم. یعنی فکر اینکه فردا فارغ التحصیل شدیم کار هست و زندگیمان را اداره می کنیم و می توانیم ازدواج کنیم را نداشتیم. اصلا" فکرش را نمی کردیم یعنی آنقدر نگرانی نمی دیدیم، یا خیل خام بودیم، بی خیال بودیم، که این طور نبود فکر نمی کنم. چون مشخص بود خب آنهایی که ماندند باید سربازی می رفتند آنهایی که می خواستند بروند خارج، اعزام به خارج می دادند، شرایط کل جهان هم فرق می کرد. خب به هر حال ۳۰ سال زمان زیادی است. من یادم نیم آید که هیچکدام از دوستان ما در فکر ایجاد شرکت بوده باشند الان وقتی شما با دانشجویهای سال اولی صحبت می کنید به محض اینکه متوجه بشوند من در تعاونی هستم. حداقل چند مورد آمدند گفتند که راه ایجاد شرکت چیست. علیرغم اینکه الان خب در دانشگاه مرکز رشد هست، مراکز دیگری هست ولی خب این جوان احساس می کند برای تامین آتیه اش باید خودش به فکر بیفتد من نمی توانم بگویم که این دانشجو را سرزنش می کنم. سیگنالهایی که از اجتماع می آید این باور را در او ایجا کرده که اگر خودش به فکر نباشد مشکل پیدا می کند. لذا وقتی مقایسه می کنم فکر می کنم که نیاز به یک تفکر اساسی است. چیزی که طول ۳۰ سال گذشته فراموش شده یا حق مطلبش ادا نشده برنامه ریزی صحیح در خصوص آموزش ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان و آموزش عالی کشور ظاهرا" درست کردیم ولی باطن را باید کار کنیم اگر ما بتوانیم شرایطی ایجاد کنیم اعضا هیئت علمی بتوانند برای آن چیزی که تخصص پیدا کرده اند به سهولت کار کنند مطمئنا" خروجی اش برای کشور چندین برابر سرمایه گذاری است که ما می کنیم. مثلا" امروز که در آب و انرژی ما بحث محیط زیست را داریم، بعد آلودگی هوا را شما نگاه کنید، ما ذخیره ارزی مان را اجازه می دهیم برویم از خارج بنزین بخریم آتشش بزنییم هوا را آلوده کنیم ولی نمی آئیم این ذخیره ارزی را در دانشگاه سرمایه گذاری کنیم. مشکل کجاست؟ یعنی آموزش عالی ما یا آموزش ابتدایی و دبیرستان ما کمتر از این سوختهایی است که می سوزانیم و هوا را آلوده می کنیم. یک تفکر را من متوجه نمی شوم حتما" درست است من متوجه نمی شوم. ولی من ندیدم جایی بگویند که اقا باندازه ۲۰٪ پولی که دادیم سوخت وارد کردیم در پژوهش دانشگاه یا حتی نیت هم ممکن است درست باشد، نیت این باشد که ما بیائیم قیمت سوخت را ثابت نگه داریم. بحثهای اقتصادی است که من سر در نمی آورم. دستور بدیم که

وزارت نفت تولیدات پالایشگاه را طوری کند که داخل تولید شود. شما می توانید بررسی کنید ببینید که بگویند خیلی خوب، وزارت نفت یا پخش و پالایش نفت مسئولیت پذیرفته کاری بکند که بیشتر داخل تولید کنیم. در همین قسمتش آیا درصدی را برای تحقیق گذاشته اند. که بگویند بخش آموزش عالی کشورمان یا مراکز پژوهش مان حتی نه مرکز دانشگاهی، مراکز پژوهشی صنعتی مثل خود پژوهشگاه صنعت نفت، آقا این هم بودجه ارزی، بروید روی این کار مطالعه کنید. لذا وقتی شما می آید مقایسه می کنید که فرق امروز با روزهایی که ما محصل بودیم چیست؟ من استادم را آنروز آسوده می دیدم که کارش را انجام می دهد. نمی دانم دانشجوی امروز ما استادش را غیر از روزهای درس می تواند آسوده ببیند یا سر کلاس هم نگران است که استادش می آید یا نمی آید یا اگر می آید استاد با فراغ بال می آید سر کلاس یا نه، اینرا باید از دانشجویها پرسید. حالا این به این معنی نیست که من بگویم استاد باید این مشکلات به تنهایی حل کند. چون از دست او بر نمی آید این که هزینه های زندگی سر جای خودش هست یا هزینه تحصیل یک محصل غیر انتفاعی سالی یکی دو میلیون است. اگر استادی سه تا بچه داشته باشد می تواند خیلی راحت حساب کنید که او بالاخره باید زندگی اش تامین شود. برای یک فرد علمی حداقل این است که برای آینده فرزندش سرمایه گذاری کند. این چیز غیر منطقی ای نیست دیگر نگفتم که مسافرت خارج از کشور برود. یا ابزار و ادوات پژوهشی باید در اختیار استاد باشد. من معاون پژوهشی این مرکز هستم شما بروید ببینید امکانات من نسبت به سی سال پیش اضافه تر شده یا کمتر شده. ولی من حیث المجموع هر وقت یاد دوران جوانی خودمان می افتم اکثراً" خاطره ها خوب بوده و همیشه هم ممنون اساتیدمان هستم و حتی کسانی که حالا به خاطر جوانی یا ندانم کاری به اصطلاح علی رغم اینکه احترامشان را داشتیم شاید در بعضی از مسائل بیش از آن چیزی که می بایست از شان انتظار داشتیم یا یک سری مسائلی که شاید اختلافات عقیدتی بود و ما آن موقع هم یک مقدار در طیف مذهبی قرار داشتیم، شاید فکر می کردیم بعضی از آنها آن طوری که باید باشند نیستند، یک عکس العملهای جوانانه ای نسبت به آنها انجام می دادیم که آن قسمتش برای من خاطره خوبی نیست. چون که رویهم رفته عرض می کنم مهم نبود که اعتقادات فردیشان چه بود. آن چیزی که به ما آموختند این بود که آن کاری را که قبول کرده بودند سعی می کردند به نحو احسن انجام دهند. یعنی کم فروشی نمی کردند حالا ممکن بود یک فردی یک مقدار هم زبان تندی داشته باشد مثلاً" در بعضی از مسائل سیاسی حرفهای چیزی بزند، ولی بحث آموزش فرد را هم از لحاظ علمی و هم از لحاظ شخصیتی انجام دهد. حتی اگر سعی نمی کردند همین

که حضور داشتند بالاخره ما در حضور کسی که عالمتر از ماست بودیم . این که می گویند نگاه کردن به روی عالم ثواب دارد ثوابش چیه ؟ همین که وقتی شما آن جا هستید یک سری کارها را انجام نمی دهید بعنوان دانشجو یا مثلاً "همین آقای دکتر هژبری که معاون آموزشی شد، در دوران ایشان دانشگاه صنعتی شریف اولین دوره انتخاب نماینده دانشجویی رسمی را برگزار کرد و در بحث های دانشجویی یک سری فعالیتهای رسمی را شروع کرد. یا مثلاً" دانشگاه صنعتی آریامهر آن زمان رئیس دانشگاهش آقای دکتر نصر ، معارف اسلامی را در این دانشگاه می گذارد. تا قبل از آن درس معارف ، ادبیات و فلسفه هیچکدام در دانشگاه نقشی نداشتند. حالا ما که دانشجو بودیم خیلی از ایشان انتقاد می کردیم. چرا ایشان این مسئولیت را پذیرفته ، چرا اینکار را کرده ، چرا آن کار را کرده در صورتی که منافعی را ما می بردیم . یعنی همین آقای دکتر حداد عادل که امروز رئیس قوه مقننه است آن روز شاگرد آقای دکتر نصر بود در فلسفه ، و در همین معارف اسلامی فلسفه درس میداد. یا مرحوم آقای سید کاظم موسوی که جزء شهدای مجلس همراه مرحوم بهشتی بود، جزء کسانی بود که اینجا به ما عربی درس می داد. لذا اگر بخواهیم خدمات مثبت را ارزیابی کنیم بدون حب و بغض نسبت به ایدئولوژی هایی که افراد داشته اند به نظر می آید که همه می توانند در یک کلمه مشترک دور هم بیایند. که هدفشان این بود که سعی کنند وظیفه و رسالت خودشان را در آموزش عالی کشور به بهترین نحو انجام دهند. یعنی اگر آقای دکتر نصر و دوستانشان که رد آن مقطع داشتند کار می کردند فکر می کردند که دانشجو باید یک بعدی باشد، فقط مهندسی فکر کند .. این دانشجو لازم است که فوق برنامه هم داشته باشد. یک کارگاه فوق برنامه عکاسی داشته باشد. کارگاه عکاسی ما آ «موقع راه افتاد گروههای کوهنوردی و اینها بودند ولی معارف اصلاً" جایی نداشت . حالا در آن دوران باعث آن چه کسی بود ؟ ولی احساس می کنم که همین قدم هم قدم بسیار خوبی بود. خب امروز بله ، فلسفه علمی ایجاد شده اما در آن تاریخ با آن شرایط در دانشگاه صنعتی آریامهر آن زمان کسی بیاید رشته فلسفه بگذارد، اسلام بگذارد، عربی و ادبیات بگذارد، بحث بسیار جالبی بود. لذا به نظرم می آید طراحی و برنامه ریزی طوری بود که آن روز ما می توانستیم بیشتر بهره بگیریم . نسبت به انرژی های که برای این قضیه هزینه کردیم امروز متأسفانه آن بازده را نمی توانیم داشته باشیم . عمدتاً" هم فکر می کنم به خاطر بحث برنامه ریزی باشد...

خب آقای دکتر علم الهدی خیلی ممنون از این که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید اگر که مطلب خاصی ندارید مصاحبه را تمام کنیم .

من تشکر می‌کنم از شما که بهر حال باعث شدید ما برگردیم به دوران جوانی خودمان یادآوری خاطره‌های آن دوران برای من هم بسیار مغتنم بود. اگر چه خاطرات زیادی داریم ولی شاید در این فرصت جای مناسبی نباشد ضمن خسته نباشید که خدمت شما و دوستان عرض می‌کنم امیدوارم که خداوند به شما قدرت دهد این یادداشتها را بصورتی جمع‌آوری کنید که قابل بررسی باشد برای افرادی که برنامه‌ی چهل سال آینده دانشگاه را تنظیم می‌کنند و آن شعری دهقانی به بهرام گفته بود که شاید ما چهل سال دیگر نباشیم ولی واقعیتش این است که دیگران کاشتند ما خوردیم، ما بکاریم دیگران بخورند، چه فرزند خود من چه فرزند دیگران که نسل بعدی هستند بتوانند واقعا "افتخار کنند و چه بشناسند علم‌الهدای نوعی را و چه نشناسند بدانند که بهر حال دغدغه‌ی آینده دانشگاه را داشتیم، چه بعنوان عضو هیئت علمی چه بعنوان فارغ‌التحصیل و چه بعنوان فردی که بهر حال این مجموعه را جزو مجموعه‌های سرمایه‌ای خود می‌داند. یعنی مجموعه‌ای است که جزو سرمایه‌های کشور است و ما باید در حفظ و نگهداری و تحویل آن به نسل آینده کوشا باشیم و طوری شود که شرمنده نسل آینده نشویم و دنبال این باشیم که این هم به جای خودش و در نوع خودش یک سرمایه‌گذاری باشد و این سرمایه‌گذاری نیاز به یک برنامه دارد که از آن محافظت شود و بتوانیم به نسل بعد تحویل دهیم. در خاتمه تشکر می‌کنم خسته نباشید امیدوارم موفق و پیروز باشید.